در وادی هنر و ادبیات

وزیر ارشاد:

جایزه کتاب سال دچار حاشیه‌های جایزه جلال نمی‌شود

محمد حسینی در حاشیه اختتامیه دومین کنگره شعر زنان عاشورایی گفت: با وجود محدودیت‌هایی که داریم جایزه کتاب سال به خوبی برگزار خواهد شد و حاشیه‌های جایزه جلال را به همراه نخواهد داشت.

به گزارش فارس، محمد حسینی وزیر فرهنگ و ارشاد اسلامی با اشاره به این که برای جایزه کتاب سال مدت‌هاست که هیات علمی تشکیل شده و هیات داوران بررسی آثار را دنبال می‌کنند، در پاسخ به سوالی مبنی بر این که برای جشنواره داستان انقلاب و کتاب سال چه تمهیداتی اندیشیده شده است تا با حاشیه‌های جایزه جلال مواجه نشود، اظهار داشت: جوایز نفیس و ارزشمندی در نظر گرفته شده است تا ما رقابتی مثبت را شاهد باشیم و سال به سال کیفیت کتاب هایمان بهتر شود.

وی ادامه داد: امسال جایزه کتاب سال و جایزه جهانی کتاب سال در ایام الله دهه فجر در رشته‌های مختلف ادبی برگزار می‌شود و با وجود این که بار مالی سنگینی هم دارد و امسال محدودیت‌هایی داشتیم اما برنامه به خوبی برگزار خواهد شد و حاشیه‌های جایزه جلال را به همراه نخواهد داشت.

اعضای هیأت علمی جشنواره «پروین اعتصامی» منصوب شدند

اعضای هیأت علمی جشنواره «پروین اعتصامی» به پیشنهاد علی اسماعیلی سرپرست معاونت امورفرهنگی و با حکم سید محمد حسینی وزیر فرهنگ و ارشاد اسلامی منصوب شدند.

عباسعلی وفایی، سپیده خلیلی، محمود بشیری، یدالله آقا عباسی و علیرضا قزوه اعضای منصوب شده هیأت علمی این جشنواره هستند.

بیژن ارژن :

حمایت از شاعران برتر جشنواره شعر فجر بعد از جشنواره هم ادامه یابد

به اعتقاد بیژن ارژن عضو شورای علمی هفتمین جشنواره بین‌المللی شعر فجر، باید در حمایت از شاعران برتر این جشنواره و مواردی مانند چاپ کتاب‌هایشان و معرفی آنها به محافل علمی و ادبی داخل و خارج از کشور، اهتمام شود.

بیژن ارژن شاعر و خالق سراینده «پیراهنی از آه برایت دارم» درباره جشنواره شعر فجر گفت: جشنواره بین‌المللی شعر فجر اتفاق فرخنده‌ای است که هر ساله تکرار می‌شود و امیدوارم با رشد کیفی آثار شاعران که به دبیرخانه می‌آیند، ما هم بتوانیم انتخاب‌های خوب و درستی انجام دهیم.

سراینده «رنگ انار» افزود: مهمترین هدف ما در شورای علمی پرداختن به شعریت شعر و البته شاعران جوان است که این دومی با هدف ایجاد علاقه و انگیزه در آنها برای خلق آثار خوب، صورت می‌گیرد.

این عضو شورای علمی هفتمین جشنواره بین‌المللی شعر فجر اضافه کرد: ما در این جشنواره در واقع برآیند شعر یک سال اخیر را بررسی و بهترین‌ها را انتخاب می‌کنیم؛ در عین حال باید به این مسئله توجه داشته باشیم که این بهترین‌ها را تا سال آینده به فراموشی نسپاریم.

ارژن گفت: بعد از اینکه بهترین شاعران در جشنواره شعر فجر انتخاب شدند، تازه باید حمایت‌ها نه تنها در حوزه چاپ کتاب بلکه معرفی شاعران برتر و شعرهای آنها به جاهای مختلف اعم از مراکز علمی و ادبی داخل و خارج از کشور شروع شود.

نیم نگاهی به کتاب سه کاهن مجید قیصری

ماه و ستاره‌ای که گرد محمد(ص) چرخید

■ علیرضا آل یمین

پس از انقلاب اسلامی امید آن می رفت که در فضای ادبیات داستانی تغییرات جدی صورت گیرد . چه آن که ادبیات داستانی پیش از انقلاب تحت سیطره جریان های شبه روشنفکری بود . یا وابسته به جریان های چپ و یا مقهور ادبیات غرب . هم در فرم و هم در محتوا . اما برخلاف برخی دیگر از گونه های هنری و ادبی ، داستان نویسی توانست تا اندازه ای در مسیر حرکت دینی و انقلابی مردم حرکت کند که ثمره جدی این جریان در زمان حال قابل بهره برداری است . نویسندگان خوش ذوق و توانمند بسیاری در سه حوزه داستان دینی ، داستان انقلاب و داستان دفاع مقدس پا به منصه ظهور گذاشتند .

یکی از شاخص ترین این نویسندگان را بی گمان باید مجید قیصری دانست که این روزها کتاب «سه کاهن »خود را روانه بازار کرده است . «سه کاهن» داستانی تاریخی دینی است که به دوران طفولیت پیامبر اسلام پرداخته است . زمانی که حلیمه سعدیه بنت ابوذؤیب دایه گی محمد بن عبدالله (ص) را بر عهده داشت . نشانه های نبوت در ظاهر و حضور این طفل در نظر اهل معنا نمایان بود . بعضی ها به او تبرک می جستند و بعضی قصدشان سوء استفاده از آینده روشن او بود و حلیمه نیز هم به دلیل محبت و هم به خاطر تعهد با جان و دل از این کودک خردسال حفاظت می کرد .

ابتدای داستان با تابلویی از شهر مکه آغاز می شود خبر رسیده است که «کودکی محمد نام از حلیمه گمشده» این خبر در نخستین صفحه داستان «مثل غباری سبک و نرم بر سر شهر فرو ریخت» و ادامه قصه شرح و بسط این خبر است . نویسنده ضربه اولش را می زند و می نشیند به نقاشی پرده ای از صحرای سوخته حجاز که «علفی که تا ساعتی کیمیا بود ، بارسیدن گله حارث از زمین می جوشد و صحرا یکدست سبز می‌شود.» و این نشانه ای از حضور طفل خردسالی است که خال پادشاهی عالم بر پشت دارد .

در داستان های تاریخی خواننده غالبا یا از اصل قصه خبر دارد یا حداقل پایان ماجرا را می داند به همین دلیل تعلیق افکنی درروایت برای همراه کردن خواننده چندان کار ساز نیست و همین طور رسم امانت داری تاریخی پر و پال خیال نویسنده را می بندد و نمی تواند اجزاء اصلی و درشت داستان را مطابق میل ، سلیقه و خلاقیت خود تغییر دهد . نویسنده داستان تاریخی در چنین شرایطی به جزئیات قصه و شخصیت های فرعی که در اصل روایت چندان تأثیری ندارند روی می آورد . آنچه در سه کاهن می خوانیم از این دست است . نویسنده انرژی اش را صرف تصویر سازی می کند و با خیال پردازی در ذهن شخصیت ها داستان را پیش می برد او به شخصیت های فرعی نیز بی توجه نیست و تا حد امکان از آن ها بهره برده است . نویسنده با تصویرسازی های شفاف تواسته حس مرموز باور پذیری از زندگی صحرا نشینان حجاز را به خواننده منتقل کند .

کلماتی در داستان بی مضایقه استفاده شده است که هر چند به ظاهر پراکنده به نظر می رسند اما هر کدام چون فلشی زندگی بیابان نشینی را نشان خواننده می دهند و چنان مخاطب را درگیر ریز و درشت این کلمات می کند که گویی خود را در میان همین عشایر بیابان نشین می بیند . شتر ، آفتاب ، صحرا ، بوته علف ،خیمه ، نخل، تپه ، بزچرانی، چفت و ... نویسنده حتی به مگس ها هم بی توجه نبوده و در جایی از داستان بارها از آنها استفاده کرده است .

مگس ها یکباره هجوم می برند سمت او .
مگسی روی چرم می نشیند .
مگس ها هجوم می برند به آن .
مگس ها دور سر و دست حارث و حلیمه سرگردان می شوند .
مگسی روی تیغه پایین ماه می نشیند .

تمام این مگس ها از صفحه ۶۱ تا ۶۴ کتاب پرواز می کنند . نویسنده تلاش کرده در هجوم مگس ها هم فضایی را که از حضور کاهنان در میان ایل به وجود آمده ترسیم کند و هم حس و حال زندگی چادر نشینان را نشان دهد .

حس بویایی خواننده هم توسط نویسنده با دقت مورد تحریک قرار گرفته . از بوی عطرهای خوش همراه کاهنان تا آنجا که «بوی شیر ترشیده می خورد به دماغ حلیمه» زیرکی نویسنده در تصویر کردن چهره یکی از شخصیت ها قابل توجه است سربندش را تا روی بینی بالا می کشد . ماه و ستاره سبزی که زیر لب در چشم بود ، در محاق می شود .

این ماه و ستاره را نویسنده در نوزدهمین صفحه کتاب آورده است و تا آخر داستان بارها برای تصویر چهره حلیمه آن را به کار برده است . که حسی دلنشین و ملیح و مهربان به خواننده ارائه می دهد .

تنهایی حلیمه در میان ایل بیش از طماعی حارث به چشم آورده می شود . حلیمه گرم زندگی خودش است که سر و کله کاهنان پیدا می شود و او که محمد خردسال را در آغوش گرفته است و شیرش داده و تفاوت های او را با دیگران می داند و می شناسد ، از حضور کاهنان به هم می ریزد . تا آنجا که کاهنان شوهرش را هم می فریبند و همراه خود می کنند . نویسنده به خوبی توانسته است خواننده را با تنهایی و رنج های مادرانه حلیمه همراه کند و وادارش کند لب بگزد برای مادری که جان می کند تا فرزندش را از چنگ کاهنان برهاند .

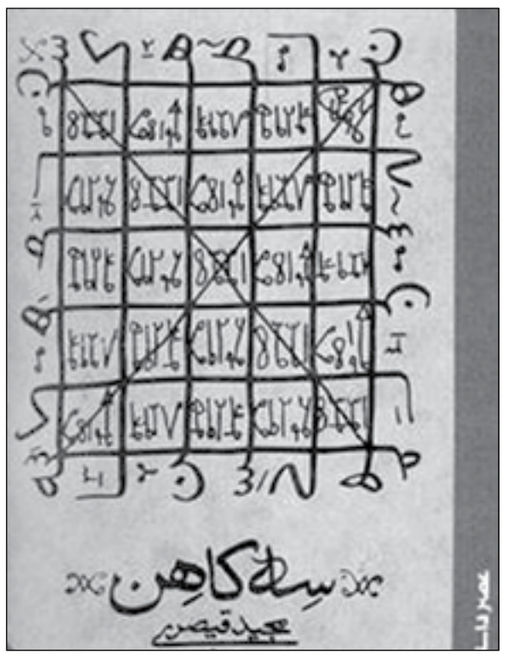

اما زبان یکدست ، سلیس و روان داستان عنصر قابل توجه آن است . نویسنده در این داستان به یک زبان خاص دست یافته است که نه عامیانگی زبان محاوره ی امروزی را دارد و نه سختی و سنگینی زبان آرکائیک را که بعضی نویسندگان تا حرف از داستان تاریخی می افتد آن را برمی گزینند . نویسنده در طول داستان عنان زبان سرکش را از کف نداده است و یکدستی آن را حفظ کرده . حتی خیال نکرده است که چون جغرافیای روایت ، حجاز عرب است باید داستانش را پر کند از لغات و واژه های عربی ناآشنا تا محیط قصه را باورپذیر کند . هر چند یکی دو مورد خصوصا در دیالوگ ها این اتفاق افتاده است اما چندان وصله ناجوری از آب در نیامده . استفاده از جملات کوتاه باعث افزایش ضرباهنگ داستان شده است هر چند شاید اگر کوتاه و بلندی جمله ها متناسب با روند داستان تغییر می کرد خواننده آرام تر پیش می رفت حال آنکه در بعضی از صفحات روایت چنان ریتم تندی گرفته است که خواننده را از نفس می اندازد .

"شماس شامی" کتاب دیگری از مجید قیصری است که به وقایع پس از عاشورا و ورود کاروان اسرا به شام می پردازد . در آن داستان نیز قیصری با زبانی خوش فرم و ملایم قصه را پیش برده است . و با این داستان گویا زبان تارخی خود را تثبیت کرده است .

تلاش های این چنین از یک نویسنده خوش ذوق و توانمند را باید قدر دانست . خصوصا آنکه این داستان مدتی پس از ساخت فیلم اهانت آمیز به پیامبر مکرم اسلام به چاپ رسید که می تواند آغازی باشد برای تولید آثاری دیگر در این حوزه .

شعر

بمناسبت رحلت پیامبر اعظم(ص)

بیا مرور کن ای اشک...

میثم مومنی نژاد

گرفته بوی شهادت شب وفاتش را
بیا مرور کن ای اشک خاطراتش را
مورخان بنوشتند با سرشک یتیم
هجوم درد به سر تا سر حیاتش را
سه سال شعب ابیطالب و شکنجه و ظلم
چقدر مرگ خدیجه فسرد ذاتش را
چه سنگ ها که بر آیینهُ وجودش خورد
چه طعنه ها که ابوجهل زد صفاتش را
برای غارت جانش قریش خنجر بست
ولی خدای علی خواسته نجاتش را
دلش چو ماه شکست و دو نیم شد اما
ندید سبزی یِ باران معجزاتش را
حرا شروع رِسالت غدیرخم پایان
ادا نمود تمامی یِ واجباتش را
...و بعد غیر علی هر کَه رفت در محراب
شنید نعره لا تقربوا الصلاتش را

در شهادت هشتمین امام ، علی ابن موسی رضا (ع)

دریا به دریا همنوا با مرد غربت

سید محمد بابامیری

در خاک می پیچد تنش را مرد غربت
دارد در این حالت تماشا مرد غربت
باید تماشا کرد و خون از چشم بارید
دریا به دریا همنوا با مرد غربت
هرم نفس هایش پر از تاثیر زهر، است
در آتش افتاده ست گویا مرد غربت
او آب را پس می زند ای وای، ای وای
در فکر عاشوراست آیا مرد غربت؟
یک شهر عاشق دارد و سرگشته اما
تنها تر از تنهاست این جا مرد غربت
دردانه ای بوی مدینه با خود آورد
خوبست دیگر نیست تنها مرد غربت
یک کهکشان راه است تا فهمیدن او
هفت آسمان شد فاصله تا مرد غربت

یادکردی از هنرمند عرصه هنر دینی

■ محمدرضا ممتازواحد

اساسا وقوع انقلاب در هر جامعه ای، به غیر از تحولات سیاسی و اجتماعی، نوعی دگرگونی ایدئولوژی و به خصوص تغییرات روحی و احساسی را در بین مردم آن جامعه به همراه خواهد داشت. برگشت به ریشه ها و سنن به خصوص در مسائل فرهنگی، عموما از پیامدهای انقلاب محسوب می شود و به هر صورت هنر (به عنوان رکنی اصلی در فرهنگ هر جامعه ای) نقش اصلی را در این میان خواهد داشت. نقش خطیری که با کوچکترین لغزش، شاید با آرمان ها و شعائر خالص آن مکتب سیاسی-انقلابی دچار تناقض گشته و یا سبب تحریف آن خط فکری شود. کمی قبل از وقوع انقلاب سال ۵۷، فعالیت های موسیقایی خاصی در بین برخی از هنرمندان موسیقی آغاز شد. آثار موسیقی (و به اصطلاح سرودهای انقلابی) که هر چند برخی از آن ها جزو شاهکارهای موسیقی انقلابی و میهنی محسوب می شوند ولی به هر حال نوع نگاه سیاسی غالب بر این آثار و به خصوص این که شاعران، آهنگسازان و خوانندگان آن ها اغلب توده ای (و به اصطلاح چپی) بودند، سبب شد که با اهداف انقلاب اسلامی مغایرت یافته و جالب این که برخی از این آثار حتی تا همین اواخر هم دارای عدم مجوز پخش از صدا و سیما بود. در این میان هنرمند گرانمایه و ارزنده «محمد گلریز» به اجرای آثار انقلابی و در نهایت به شکل گیری سبکی خاص در موسیقی ایران دست یازید که کاملا با اهداف و مضامین انقلاب اسلامی همخوانی داشت.(۱) مساله مهم دیگر در این خصوص، چگونگی فرم و محتوای این آثار موسیقی و سرودهای انقلابی بود. به هر صورت به دلیل عدم وجود فرم و الگویی مشخص و متناسب با آن دیالکتیک زمانی و به ویژه مطابق با ایدئولوژی و تغییرات روحی و احساسی مردم آن روزگار و همچنین چگونگی محتوای این آثار (با توجه به شعائر و مضامین انقلاب)، دشواری کار را صد افزون می کرد و آن «نقش خطیر» که در ابتدای نوشتار عنوان شد، دقیقا به همین مسائل مربوط می شود. شرایط حاد سیاسی و سعی و تلاش دشمنان برای سرنگونی و براندازی انقلاب نوپای ایران، ترور شخصیت های بزرگ انقلابی، بمب گذاری ها و از همه مهم تر سم پاشی و زهرپراکنی برخی از عمال حزب ها و گروهک های سیاسی (که اندکی از آن ها هنوز در کشور حضور و فعالیت داشتند)؛ همچون گردبادی سهمگین، نهال نوپای انقلاب را تهدید می کرد و به حقیقت یکی از اهرم های دفاعی که در برابر این هجمه سنگین رویارویی می کرد، سرودهای انقلابی و میهنی بود که اهداف و اعمال شوم دشمنان را با هوشمندی و فراست خنثی می داشت؛ مبارزه ای فرهنگی که با ابزار هنر و موسیقی خالصانه و متعهدانه از آرمان های انقلاب دفاع می کرد. از این رو ، نقش ارزنده محمد گلریز و همکاران هنرمندش در ارائه آثار انقلابی-وطنی در آن دوران سخت، غیر قابل انکار است. اما تلاش نافرجام دشمنان در جهت براندازی انقلاب و ناکامی آن ها در این امر، تحمیل جنگی هشت ساله را برای این دیار کهن به همراه آورد. تمهیدی که از سوی دشمنان، احتمال فروپاشی انقلاب و مهم تر از آن، اسارت کشور عزیزمان ایران را تبدیل به یقین می ساخت. با بررسی و مطالعه این دوران و صحنه فرهنگی ، نقش موسیقی بیش از پیش آشکار می شود که دوشادوش رشادت های رزمندگان اسلام، هنرمندان نیز به جهاد برخاسته و حتی ضمن حضور مداوم در جبهه های حق علیه باطل، به ادای فریضه عبادی-الهی خویش می پرداختند. تفاوتِ در این جهاد، نوع بهره گیری از سلاح دفاعی بود که در این میان، ابزار و سلاحِ «هنر و موسیقی» را حتما مزیتی دو افزون بود زیرا که به غیر از مبارزه، روحیه سلحشوری و دلاوری را نیز در میان رزمندگان تقویت می ساخت. در آن هنگام نیز حضور پر رنگ و تاثیرگذار محمد گلریز (به خصوص در جبهه های حق علیه باطل) قابل تامل است. ساخت و اجرای آثار موسیقی و سرودهایی با مضامین «دفاع مقدس» و «مقاومت»، سبکی از موسیقی را از جانب وی و همکاران هنرمندش متبلور ساخت که بی شک در حافظه تاریخی این مرز و بوم تا ابد، حک شده است. «موسیقی مقاومت»؛ سیر تکوینی و تکاملی اندیشه و آرمانی است که پیش از پیروزی انقلاب (با موسیقی انقلاب) آغاز و تا به همین امروز نیز ادامه داشته و در آینده نیز تداوم خواهد داشت. باید به این نکته توجه داشت که کینه توزی ها و غرض ورزی های معاندان انقلاب و کشور پایان نیافته و هنوز هم این کشور در آماج نیات و حملات شوم آن ها است؛ از ترور دانشمندان جوان این مرز و بوم گرفته تا تهاجم فرهنگی (به طرق و شیوه های مختلف)، جنگ نرم و هزاران ترفند کثیف و حساب شده دیگر، که دوباره این درخت پر ثمر و ریشه دار را تهدید می کند. موسیقی انقلاب و موسیقی مقاومت – به گمان اشتباه برخی از مسئولان و متولیان فرهنگی- مربوط به دهه اول انقلاب نیست؛ بلکه امروز هم این موسیقی باید جریان داشته باشد و باید بدان پرداخت و صواب نیست که فقط در هفته دفاع مقدس یا دهه فجر مدنظر قرار گیرد. ساخت و اجرای آثاری از این دست در این برهه از زمان شاید واجب تر جلوه نماید و این نکته مهمی است که بایستی بیشتر مورد توجه صدا و سیما و وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی قرار گیرد.

محمد گلریز فعالیت هنری خود را به طور رسمی از سال ۵۵ در رادیو آغاز و تا سال ۵۷، آهنگ های بسیاری را با گروه های شیدا و عارف اجرا کرد. چند ماه قبل از پیروزی انقلاب شروع به تولید و ضبط آثار انقلابی کرد و در این میان بیشتر با دو یار دیرینش «احمدعلی راغب» و «حمید سبزواری» همراه بود.(۲) این مبارزه دو ماه پیش از پیروزی انقلاب (زمان بختیار) به اوج خود رسید و با وجود اختناق شدید و حکومت نظامی، فعالیت این هنرمندان همچنان ادامه یافت. همان طور که در ابتدای این نوشتار هم اشاره شد نبود الگویی مشخص برای اجرای این آثار سبب شد تا این هنرمندان بیشتر از ملودی های شعارهای مردم در راهپیمایی ها سرمشق بگیرند. شعارها و ملودی های خودجوش و مردمی که جرقه ساخت بسیاری از آهنگ ها و سرودهای انقلابی شد. در ۱۲ بهمن سال ۵۷ و همزمان با ورود امام راحل به میهن؛ سرود «برخیزید» در بهشت زهرا توسط گروه کر که یکی از اعضای آن محمد گلریز بود، اجرا شد . (بانی این سرود حمید شاهنگیان بود) پس از پیروزی انقلاب اولین سرود رسمی وی، اثری به نام «معلم» (در وصف مرحوم آیت الله طالقانی) بود. (با شعری از سیدمحمد علوی و به آهنگسازی احمدعلی راغب)

پرکاری و فعالیت بسیار گلریز در آن ایام به حدی بود که تا سال ۵۸، وی حدود ۳۰ الی ۴۰ سرود خواند و اولین کاست هایی که پس از انقلاب توزیع شد، آثار ایشان بود. اما به طور حتم اثر «شهید مطهر» (که به مناسبت اولین سالگرد شهادت استادِ شهید، مرتضی مطهری) اجرا شد، نقطه عطفی در دوران فعالیت هنری گلریز محسوب می شود.(۳)

همانطور که عنوان شد پس از آغاز جنگ تحمیلی، محمد گلریز داوطلبانه تصمیم گرفت به جبهه های حق علیه باطل عزیمت کند و به جهاد بپردازد. اگرچه قصد اول او جهاد رزمی بود ولی هنر و صدایش او را به جهاد فرهنگی – هنری سوق داد که تاثیرش اگر از جهاد رزمی بیشتر نبود، کمتر هم نبود. ایشان در هشت سال دفاع مقدس به عنوان خواننده برتر انتخاب شد و دست خط امام راحل را از دست آیت الله خامنه ای دریافت کرد. از شاخص ترین آثار گلریز می توان به سرودهای نیایش، این بانگ آزادی است، شقایق های پرپر، راه رجا، نغمه توحید، وحدت مسلمانان، امداد، خجسته باد این پیروزی(۴)، دریغا .... اشاره کرد. حاصل کار ایشان تاکنون ۱۵۰۰ سرود و آهنگ انقلابی، سمفونی و سنتی بوده است. صدای محمد گلریز به عنوان میراث شفاهی در سازمان میراث فرهنگی ثبت شده است. ایشان در سال ۱۳۸۹ به عنوان خواننده ماندگار از طرف سازمان صدا و سیما مورد تجلیل و تقدیر قرار گرفت.

پی نوشت ها:

(۱) در خصوص محمد گلریز واندان هنرمندش نوشتاری تحت عنوان «خاندان آواز» در ویژه نامه ادب و هنر روزنامه اطلاعات (۷۰) مورخه ۸۸/۰۸/۲۶ به چاپ رسید.

(۲)در این میان باید به شادروان مجتبی میرزاده نیز اشاره داشت که تنظیم بیشتر این آثار بر عهده او بوده است.

(۳) گلریز در خصوص ساخت اثر «شهید مطهر» می گوید: «یکسال بعد از شهادت استاد مطهری این قطعه توسط احمدعلی راغب ساخته و مجتبی میرزاده آن را تنظیم کرد و از آنجایی که کار برای صدای چپ کوک ساخته شده بود، از افرادی چون رضوی سروستانی و رفعتی برای خواندن دعوت کردند اما متاسفانه این هنرمندان نتوانستند کار را بر اساس سلیقه آهنگساز بخوانند. به دنبال این اتفاق آخرین شبی که بایستی کار به اتمام می‌رسید تا فردا به دست حضرت امام (ره) رسیده و سپس در حزب جمهوری اسلامی پخش شود، از من خواستند تا کار را بخوانم.» - برگرفته از وب سایت شخصی محمد گلریز.

(۴) گلریز درخصوص ساخت قطعه «خجسته باد این پیروزی» بیان داشت: «قبل از عملیات بیت‌المقدس افرادی که دست‌اندرکار موسیقی دفاع مقدس بودند، تقریبا یک ماه قبل از این عملیات به ما سفارش ساخت اثری بر اساس شعرهایی با همان مضمون را دادند که احمدعلی راغب نیز آن را ساخت و با اجرای بنده، آن اثر را ضبط و در آرشیو نگه داشتیم. در حین عملیات بیت‌المقدس کار زیبایی صورت گرفت و آن این بود که این سرود روی بلندگوهای ماشین‌های جنگی در خلال عملیات پخش می‌شد که به گفته یکی از رزمندگان آن عملیات، پخش این سرود در حین انجام عملیات روحیه خوبی برای ما بود و با شوق بیشتری به رزممان ادامه می‌دادیم.»- برگرفته از وب سایت شخصی محمد گلریز.

ترجمه زیر پا

■ محمدرضا اربابی

ترجمه چیست؟ مترجم کیست؟ نهاد ترجمه چیست، چه مشخصات و چه کارکردی دارد؟ پاسخ این سوالات در کتب و مقالات متعدد و توسط صاحب نظران مختلفی ارائه شده است. پاسخ هایی که گاه آن قدر علمی اند که از درک عموم خارج بوده اند، و گاه این قدر سطحی که اصالت ترجمه و مترجم را زیر سوال برده اند. شاید به خاطر همین تعاریف دست و پا شکسته و گاه خشک و بی روح است که امروز هیچ چیز در جامعه ترجمه در جای خود قرار ندارد.

در زمان های گذشته که هنوز معماری و مهندسی به صورت امروزی آن علمی نشده بود، افرادی که می توانستند تعدادی آجر و خشت را روی هم بگذارند و ساختمانی را بنا کنند با نام معمار شناخته می شدند. البته برخی از این معماران افرادی بسیار متبحر بوده و ساختمان های تاریخی و جاودانی را بنا کردند. اما با پیشرفت روز افزون علم و دانش معماری و مهندسی ساختمان، کم کم ساخت و ساز رنگ و بوی علمی به خود گرفت و اجزای متعددی مبتنی بر مبانی علمی به فرآیند ساخت و ساز افزوده شد. در این شرایط، معماران سابق یا می بایست خود را روزآمد کرده و به دانش روز مجهز می شدند یا اینکه از گردونه رقابت خارج.

این داستان تقریباً در تمامی رشته ها و فنون مصداق دارد. روند سریع علم و دانش و لزوم استفاده از مبانی علمی صحیح در فنون و حرفه های مختلف، زمینه ساز خروج بسیاری از سنتی کار ها از آن فنون و صنایع شده و راه را برای ورود افراد با دانش و توانمند باز نموده است.

اما آیا این موضوع در ترجمه نیز مصداق دارد؟ آیا ترجمه نیازمند دانش و علم منحصر به فرد است؟ آیا افراد تجربی مانند معماران گذشته باید خود را مجهز به دانش کرده و یا از چرخه خارج شوند؟ پاسخ به این پرسش نیازمند صرف انرژی زیادی نیست. دنیای امروز ترجمه را به عنوان یک صنعت دانش بنیان و در عین حال پول ساز می شناسد. موضوعی بخش اول آن از سال ۱۳۸۹ و در جریان نخستین هم اندیشی سراسری فعالان عرصه ترجمه در ایران، در کشور مطرح و رفته رفته صاحب جایگاه مناسبی شده است. با این تعاریف، دیگر ترجمه یک کار تجربی و سلیقه ای نیست. بلکه استانداردها و معیارهایی مشخص دارد که در صورت عدم رعایت آنها، محصول تولید شده مشمول تعریف ترجمه نمی شود. علاوه بر این، مترجم نیز دیگر شخصی نیست که متنی را از زبانی به زبان دیگر تبدیل کند. بلکه باید این فعالیت را براساس تعاریف استاندارد و اصول و روش های مورد تأیید صنعت ترجمه انجام دهد.

گذشته ترجمه ایران نشان می دهد که مترجمانی به نام بدون هیچ گونه تحصیلات دانشگاهی در زمینه ترجمه و به صرف آشنایی با زبان خارجی، اقدام به ترجمه آثار فاخر و ماندگاری نموده اند که هنوز جایگزینی برای آنها یافت نمی شود. اما آیا این موضوع با وضعیت و شرایط کنونی دنیا و جامعه رو به رشد ایران، کفایت می کند؟ قطعاً پاسخ به این سوال منفی است. در حال حاضر ترجمه در مقاطع سه گانه لیسانس، فوق لیسانس و دکتری در زبان های مختلف به دانشجویان آموزش داده می شود و این بدان معناست که اهمیت و لزوم نیروی انسانی در صنعت ترجمه به خوبی درک شده است. اما این فضا، شمشیری دو لبه است که لبه داخل آن، عدم امکان جذب نیروی انسانی تربیت شده در بازار کار مطلوب است. بازار کاری که علاوه بر رفع نیاز جامعه، به رشد و توان افزایی این نیروی انسانی در فضای واقعی کار کمک نماید.

یکی دیگر از سوالات مهم مطرح در مورد صنعت ترجمه امروز، لزوم وجود نهادهای ترجمه و تعریف آنهاست. آیا یک دفتر خدمات تایپ و پرینت مرجع مناسب و ذی صلاح برای ارائه خدمات ترجمه به حساب می آید؟ نگارنده بارها در سخنرانی ها و مقالات خود به ضرورت وجود نهادهای سازمان دهی شده ترجمه به منظور تنظیم بازار ترجمه و همچنین سازمان دهی فعالیت مترجمان تأکید کرده است. اما هر فردی که یک بار به خیابان انقلاب تهران یا مراکز مشابه آن مراجعه کرده باشد، با تراکت های تبلیغاتی متعدد و متنوعی زیر پای خود برخورد کرده است که در آنها عبارت «ترجمه یک هزار و ۵۰۰ تومان» یا «ترجمه دقیق یک هزار و ۸۰۰تومان» و مواردی مشابه برخورد کرده است. باز هم دو سوال کلیدی در اینجا مطرح می شود. اول ؛ مجوز فعالیت این مراکز (البته زیرپله های دفتر شده)، ملاک قیمت گذاری، واحدهای ترجمه و سایر آیتم های اصلی فعالیت آنها چگونه تعیین و نظارت می شود؟ دوم ؛ صلاحیت مترجمانی که با این مراکز (دلالی محور) همکاری می کنند را چه نهادی تأیید کرده است؟

تحقیقات میدانی نشان می دهد که اغلب این مراکز با استفاده از خلأ نظارتی در بازار بدون متولی ترجمه و با ارائه قیمت های پایین تر حد استاندارد و معقول، اقدام به کسب درآمد قابل توجه و البته تخریب بازار ترجمه در نتیجه ارائه خدمات بسیار بی کیفیت و ناامید کننده می نمایند. محصول فعالیت این مراکز چیزی جز سلب اعتماد از ترجمه و سایر نهادهای معتبر ترجمه است.

قیمت هایی غیر استاندارد و غیر متعارف، ارائه خدمات بی کیفیت که گاه توسط ماشین های ترجمه و گاه توسط افراد غیر مرتبط با ترجمه و آشنا به زبان انجام می شوند، ایجاد فضای بی اعتمادی به ترجمه و مترجم، دور نگه داشتن مترجمان تحصیلکرده از بازار کسب و کار به واسطه ورود افراد غیر مرتبط با ترجمه عواملی هستند که ترجمه را زیر پا قرار می دهد. نگارنده به خاطر استفاده از این جمله از همه اعضای جامعه ترجمه پوزش می طلبد. اما واقعیت تلخ این است که در صورت عدم ورود نهادهای حرفه ای ترجمه به بازار کسب و کار، تداوم فعالیت دست های غیر مرتبط و همچنین خلأ وجود نهادهای نظارتی در این حوزه می تواند فعالیت تمامی مترجمان حرفه ای و نهادهای معتبر ترجمه را بی اثر نماید.

در پایان، نگارنده ابراز امیدواری می نماید تا با حمایت هر چه بیشتر مسئولان امر از نهادهای مجاز و معتبر ترجمه و همچنین همگرایی بیشتر بین نهادهای ترجمه، این غده سرطانی از پیکر جامعه ترجمه خارج گردد.